

ربا ^{مفرد دلان}

ربا بالضرورت حرام است و به وسیله دو چیز محقق می شود

الف - قرض ، که بحث آن ان شاء الله در کتاب قرض خواهد آمد.

ب - بیع ، ربا در بیع زمانی محقق می شود که دو بیع در مدتی هم چنین

و عین هم هستند ، مگر از دیگری اضافه تر مزوضه شود ، به این امانه

عین باشد یا حکمی و عین مکتب باشد یا سوزون ، لذا شرط تحقق

ربا در بیع سه چیز است

در این که آیا ربا عام است و شامل غیر بیع - مانند صلح - نیز می شود.

اختلاف وجود دارد.

مسئله‌زات

۱- اینکه حرمت ربا از ضرورت است

دلیل ← صراحت قرآن در آیات ۲۷۵ - بقره

بقره ۲۷۸ - ۲۷۹

آنچه در سنت به این موضوع اشاره شده است مزوان است

روایات مزوان مانند مؤلفه عبدالله بن بکیر :

به امام صادق ع خبر رسید که شخصی ربا خورده ز آن را حلال تر از

شیره مادری می داند ، فرمود : اگر خداوند به من اجازه می داد گردش

را می کردم

در صحیح هشام بن سالم از امام صادق ع نیز آمده است

یک درهم ربا از هشتاد بار زنا کردن با حرام بدتر است

۲۔ امانتکے ربا شامل دوسرے مذکور (قرض و بیع) ہونے و نکلنے کی
 از آن ہا و یا بیس از آن ہا ہست
 بہ خاطر وجود دلالی است کہ فقط آن ہوا ثابت کرنے و بیس از
 آن ہا را شامل ہنہ شود و در حق ما زاد بر دو مورد، اصل برائت
 جاری ہنہ شود

۳۔ در ربای بیع باید ہم شرط موجود باشد
 اثبات این مطلب واضح و روشن است، چرا کہ ربا در لغت، شرط کردن
 زیادہ در یکی از طرفین ہنہ باشد، لہذا ربا عبارت از زیادت و
 زیادت خواہنہ است

بر دو شرط آفر روایات زیادہی دلالت کردہ اند، ولی ہمہ شرط مذکور
 در موثقہ مضمون بن حازم از امام صادق ع جمع کردہ اند
 از امام ع در مورد یک تخم مرغ در مقابل دو تخم مرغ واقع ہنہ شود سوال
 کردم امام فرمودہ در آن اشکالی نیست، و اگر یک لباس در مقابل
 دو لباس باشد، فرمودہ اشکالی ندارد، و اگر یک اسب در مقابل دو
 اسب باشد امام فرمود، لا بأس ہنہ (اشکالی ندارد) پس فرمود
 کہ چیزہی کہ یکی و وزن و عمق آن ہنہ باشد و یکی بہتر از دیگری باشد
 جائز ہست و اگر یکی و وزن ہنہ باشد اشکالی ندارد کہ یک در برابر دو
 معامله بشود

۴- اما اضمانه و زیادت شامل زیادتی حکم نیز می شود
 داشتند مروضین یکی از دو هم حسین با این شرط که مسعد را جا برون کنند
 و یا نماز شب بخواند ، به همراه برداشت یکی از دو حسین و یا این که یکی
 از عوصین نقد باشند و دیگری اسبینه
 زیادت محقق عین نیت ، برای این مطلب به شرط مماثلت و عدم جواز
 زیادت استدلال کرده اند ، همانطور که در صحیح محمد بن مسلم و نیز در
 از امام باقر نفع می کند

گندم با آرد به یک وزن دهانند باشند و سویق با سویق به یک وزن
 دهانند باشند و جو با گندم به یک وزن ، در حسین حالت اشکالی ندارد
 و حسین صحیح حلبی از امام صادق ع

نقره با نقره به یک وزن با گندم و طلا با طلا با یک وزن و مانند هم
 که در آن ها نباید اضمانه در نقصان باشد هر که زیاده بدهد و هر کس که
 زیاده بخورد در آتش مجسم است

و صحیح ولید بن صبیح است از امام صادق ع و نیز می فرمود
 طلا با طلا و نقره با نقره و اگر چیزی به آن اضمانه شود همان ربای افکار
 شده است ربای که بهین رفته است

تقریباً روایت اینکه اگر زیادت در یکی از اجناس باشد ولو اینکه زیادت
 حکمیه باشد بر آن زیادت صدق می کند و در این صورت عین توان گفت
 که بیع مثلا به مثل محقق شده است

همچنین بودن حسین یکی از عوصین زیادت محسوب نمی شود ، چون خوب بودن
 در خوب بودن ، صفتی است که قائم به عین عوصین است نه خارج از عین
 تا به آن زیادت گفته نشود پس اگر کسی گندم مرکزب را با گندم نارس خوب

بہ یک وزن بفرود شد بر آن عنوان بیع مثلاً بہ مثل صدقہ من کند بر خلاف
 زطانی کہ اگر یکی از آن ہلکم و دیگری زیاد باشد در این حالت عنوان بیع
 مثلاً بہ مثل بر آن صدقہ من کند و بیع صورت گرفتہ حتی اگر ارزش آنہا
 یکی مساوی باشد

مثلاً اگر گندم در صد یک ہزار تومان و در صد ۲ ہا ہفتاد تومان باشد و
 دو کیلو گندم در صد ۱ را با ۲ کیلو گندم در صد ۲ مبادلہ کنیم در این حالت
 ارزش و قیمت مساوی است و لہذا چون وزن آنہا با ہم فرق نہ کند
 رہا حقوق ہر سگود

۵۔ اعلیٰ در این کہ رہا حکام بودہ و ساقی نیز بیع نیز می شود اختلاف
 نظر وجود دارد چرا کہ اطلاق اضرار بر مثل بودن و ہمانند بودن صبی
 دلالت می کند

دوستان دلرد این گویند روایات مضرف بہ بیع و مخض بیع باشند لہذا در
 بیس از بیع بہ اعلیٰ برائت بقسک کردہ و می گوئیم رہا در غیر بیع محقق نمی شود

ولن قول مناسب این است کہ عام بودن رہا را قبول کنیم زیرا ادعای اضرار
 ملوک است

احکام خاصه بالربا / احکام خاصه ربا

جائز است که (اوراق نقدیه) پولها با اختلاف ارزش مرفوضه شود
- چه نقدیه سنیه - حتی اگر ارزش مال آن ها فروق کند
صه اگر اسکناس ها متعدد و یکی باشند، معامله آنها جائز است البته در صورتی
که موصوفین شخصی بوده باشد. این مسئله دارای بحث است و در بیان مفاخرین
اختلاف وجود دارد.

نازم است در معامله طلای سافه شده با طلای سافه نشده (شمش) و همچنین
نقره، وزن آن ها مساوی باشد
بنابر این جائز نیست یک مثقال^{مثال} طلای سافه شده با یک مثقال سافه نشده
معامله شود. رجعت سلفت را هم بگیرد.

همچنین جائز نیست کسی به شخصی بگوید، این یک مثقال نقره خوب را
با یک مثقال نقره بد (ناخالص) شما معامله می کنم به شرط اینکه لباس
را بدوزی - و اگر برعکس آن جائز است، مثلاً بگوید، لباس را بدوز تا
یک مثقال خالص را با یک مثقال ناخالص تو معامله کنم.

X یک مثقال خوب = یک مثقال بد (ناخالص) + دو مثقال لباس

✓ لباس بدوزد و فرد دهنده تعویض مثقال بد با مثقال خوب

مشهور قائل است که بین بد و خوب، بین سولا و محمدش و بین زنج و زووم
و بین مسلمان و کافر حبس، اگر مسلمان سود ببرد، با تحقق عن شود.
با دهنه فکر که گرفتارش حرام است، دادن آن نیز حرام است، همچنین است
نوسن آن و شهادت بر آن.

گندم و جو در باب ربانیک حسین صاحب من شوند. اگر چه در باب زکات
در جنس مختلف هستند (یعنی توان یک تن گندم را با این جنس جو معامله
کرد چون جنس آن ها یکی است و باید هم وزن باشند)
هر کس معامله ربوی کند، در حالیکه جاهل به حکم و یا جاهل به موضوع باشد
سپس متوجه شود و توبه کند در این حالت لازم نیست مال گرفته شده را
بسی برسد

هر کس مال را به ارث برسد که مقدار آن معلوم و زکات آن را با خود داشته باشد، در این حالت
چیزی بر او واجب نیست و این مقدار را با معلوم باشد، باید به مالک آن برگرداند
اگر مالک آن مشخص باشد اگر مالک مشخص نباشد، در این حالت معامله مجهول
المالک خواهد بود

مستندات

۱- اما جواز معامله اسکناس ها با یکدیگر با وجود اختلاف نوع آن ها
به خاطر اینکه^① جنس محو صین که در معنی ربانیک^② بود یکی نیست و اسکناس ها
هم یکی و هم وزن نیستند

اگر گفته شود: نمیتوانیم این که از آن به اسکناس تعبیر می شود یکی می باشد
مثل طلا، جنس آن ها یکی بوده و هم وزن است

هر مقدار بود که دولت چاپ می کند باید به دستوانه آن طلا داشته باشد و اگر نخواهد
یک میلیارد در میان اسکناس چاپ کند باید به اندازه یک میلیارد در میان طلا در بانک داشته باشد
به این مقدار طلا نمیتواند اسکناس را گوید پس اگر چه اسکناس ۱۰۰۰ تومان با اسکناس
۵۰۰ تومان از لحاظ جنس مختلف هستند ولی نمیتوان آنها یکی است و اسکناس ها فقط نمادی

از دستوانه هستند پس ربانیک می شود

می گوئیم و معلومند و معامله بر بستوانه اجرائی شود بکسب معامله بر خود
اسکناس هایی که به سبب بستوانه دارای اعتبار هستند اجزای شود
همین دلیل چرا که در بستوانه فقط ارزش و اعتبار است نه چیز دیگر

۲- اما اگر اسکناس ها معتقد باشند ، معامله با زیادتی یکی از آنها جایز است
در مرضی اشک عوصین شخصی و نقدی باشند
چرا که اسکناس ها با وزن و کبی محاسبه نمی شوند

اما اینکه جایز نیست اگر یکی از عوصین سنی در زمه باشد ، اضافه گرفته
شود چون اساس معامله به مرضی بر می گردد ، اگر چه به صورت بیع
ظاهر می شود - زیرا اگر بیع این است که بین ثمن و مضمن مغایرت
وجود داشته باشد و در مرضی مذکور مغایرت وجود ندارد ، بلکه ثمن
بر مضمن منطبق است همراه با زیادت

اگر مناقصه شود که بین ثمن و مضمن در بیع باید مغایرت وجود داشته باشد
و باین تحقق مغایرت کافی است شمع عین خارجی و مضمن امری در زمه باشد
شرط مغایرت در سجه این گونه بیان می شود که ثمن عین خارجی است (فقدان) و مضمن
یک امری در زمه (سنتی) و بین ثمن و مضمن مغایرت حاصل برده است
بین ربانیت

می توان استدلال قبلی (معامله مرضی است نه بیع) را به گونه دیگری ذکر
کرد یعنی بگوئیم معامله ذکر شده بر حسب ارتکاز عرفی یک مرضی است

چون قرص عبارت است از تبدیل یک مال متعلقه خارجی بایک مال متعلقه
که در ذمه من باشد و این تعریف در این مورد صادق است
ماهیت چنین معاملاتی به قرص بر جا گردد و چون شرط زیادت در گرفتن آن
این را بر قرص بوده و حرام است

۳- ذنبه لازم است بین طلا و سلفه شده و سلفه نشده اتحاد وزن باشد
(تأثر با شود) و نتیجه ذنبه نمی توان اجرت برافت را طلب کرد ←
چون صین سلفه شده با سلفه نشده از یک صین هستند و طلوع
روایت صین شاملشان می شود ، طلا با طلا و نقره با نقره و امانت
بین آن ها را حرام است و با این حال در حوائص و طلب اجرت یک
امر امانت بر طلا است و بر باقی شود.

می توان گفت که صین سلفه شده و سلفه نشده مانند صین
خالص و ناخالص / صین گهنگه و نو / صین شکسته و سالم می باشد
که هر کدام از این موارد با صین مقابل خود یک صین حساب می شوند
و لازم می آید که وزن آنها مساوی باشد ، بنا بر این صین سلفه شده
با سلفه نشده باید وزنشان یکی باشد که من از

صاحب جواهر ادعا کرده است که در این مسئله هیچ گونه اختلاف و اشکالی
وجود ندارد .

۴- دلیل اینکه جایز نیست یکی از دو انتقال در مقابل دیگری معامله شود
مثلاً هم شرط روضتن لباس

روضتن و وضع است چون جزو صلوات ربانی شود البته اگر بنا بر این
بگذاریم که زیادت، عام بوده و در اصل زیادت حکم نیز می شود لذا
صن خالص و ناخالص یکی بوده و نباید بین آنها تفاضل و مضاف باشد

امامی گفتن آن جایز است - این یکی از روش های است که با آن می توان
از ربای دور شد (کلاه شرمی)

دلیل آن صحیح این صواب است :
به امام صلوات ع گفتیم شخصی به زرگر می گوید این انگشتر را بر اسم دیت
کن تا یک درهم خالص خود را در مقابل یک درهم ناخالص شما معامله
کنیم و امام ع فرمود : اشکال ندارد

گاه هواد عامی شود حلیت این مورد به خاطر اقتضای قاعده است
چون معامله صن خالص بر ناخالص به عنوان اجرت روضتن واقع شده
است نه اینکه روضتن به عنوان شرط بیع واقع شده باشد تا اینکه این
مستلزم زیادت در بیع نشود

۵- امداد دلیل اینکه ربا در بین افراد ذکر شده محقق نمی شود
 به خاطر دلالت بقرادی از روایات می باشد ، « اندروایت درباره از امام
 باقر ع ، بین برده فروزندش ، بین برده برده اش و بین برده و همسرش
 ربا وجود ندارد » ولی این روایت به خاطر وجود یا سین الصغیر ضعیف است

دلیل دیگر روایت عمر بن جمیع از پیامبر ص می باشد « بین ما و کافران
 عربی ربا وجود ندارد ، از آن ها هزار هزار درهم در مقابل یک درهم
 می گیریم ، از آن ها می گیریم و چیزی به آنها نمی دهیم » این روایت هم به خاطر
 وجود عاذین ثابت ضعیف است

لذا به دور روایت معتبره به خاطر ضعفشان نمی توان اعتماد کرد ، مگر اینکه طبق
 بنای کبری اجماع با عمل به مشهور ضعیف آن را جبران کنیم و اگر کبری اجماع
 را قبول نداریم ، باید از فتوا دادن به حرمت ، احتیاط کنیم تا مخالف
 قول مشهور که قابل به حلیت است ، نباشیم
 کنترل از فتوی به احتیاط واجب برای همه مخالف مشهور
 در مورد کافر عربی ، چون مالش محترم نیست ، می توان طبق این قاعده
 به حلیت گرفتن ربا از او به نفع مسلمان فتوا داد

در مورد کافر ← بر طبق قاعده ← حال کافر محترم نیست

با اگر کبری اجماع را قبول کنیم فتوا می دهیم که بین این موارد ربا اتفاق نمی افتد به طلیت
 و ... و ... را نمی گیریم ← برای عدم مخالفت با مشهور ← از فتوا به احتیاط واجب
 کنترل می کنیم

۶۔ حرمت ربا عام است و این حرمت شامل دادن ربا، بکفالت آن و کفالت آن نیز می شود.
 دلیل این مطلب صحیفه محمد بن قیس از امام باقر ع است
 امام علی ع فرمود اگر کسی که ربا بخورد با هر کس که به او می دهد آن را بگوید و آن بکفالت برود در یک مقام هستند در روایات دیگر

۷۔ کتوم وجود در باب ربا، حکم یک جنس را دارند
 دلیل آن صحیفه حلبی از امام صادق ع است
 «صحیح نیست کتوم با جو معامله شود مگر اینکه وزن آنها کمی باشد
 و غیر از این روایت»

و اما این سخن که در باب ربا کتوم جو در حکم یک جنس است صاحب
 بر آن اکتفا می کند به صورت عام مخالف قاعده می باشد چرا که طبق قاعده
 دوران احکام بر مدار اسامی آن حالت می باشد بنابراین فقط در مواردی
 مخالف این قاعده عمل می شود که لفظ در روایت نیز بر آن دلالت کند

قاعده حکم می کند که هر چیزی حکمش به تبع خودش باشد به خلاف اصل
 به قدر متیقن فقط در باب ربا چون روایت داریم که کتوم و
 جو در باب ربا متقینند و در باب زکات دو چیز صاحب می شوند

۸- اعتبار اینکه در صورت جهل بہ رباً لازم نیست بعد از تحمیدین و توبہ کردن آن را پس داد

اعتقاد بعضی از علماء و دلالت آیه فخرین باشد

دلت باہم قالوا انما البیع مثل الربا فلم ما سلف .

و آنان بدین سبب در این عمل در سنت افتند کہ گویند خرید و بیع داد و ستد و معاہدتہ ، حال آنکہ جزا تجارت با حلال و ربا را حرام کرده است پس هر کہ اندر خدا بد رسد و از این عمل دست کشد ، خدا از گنہ او درگذرد

لذا خاص بودن آیه بر مذاب اخروی و یا انقطاع آن بہ زنان جاہلیت قول بدون دلیل است . اگر انقطاع را مقبول کرده و از حرام بودن آیه تنزل کنیم برای رد این انقطاع ، روایت زیادی وجود دارد

ناقد صحیحہ مسلم بن سالم از امام صادق ع

« از امامت سؤال کردم از شخصی کہ ربا می خورد و فخر می کرد حلال است

امام فرمود : استکبار ندارد مگر اینکه آن را عمداً انجام بدہد پس اگر از

عمداً انجام بدہد بہ منزلم ربا می شود کہ خداوند آن را حرام کرده است

روایت دیگر صحیحہ ابن اعزاز باشد

امام صادق ع فرمود : مردی کہ ربا را از روی مجاہلت گرفتند و پس

توبہ کردند ، ماہی کہ گرفتند الذ سورد قبول است اگر توبہ آنها صحیح باشد

۹- اما اینکه جاهل به حکم و موضوع در این مورد تقسیم داده می شوند
به دلیل اطلاق ادله ای است که گذشت

۱۰- و اما بر حکم ارزش که در آن ربا وجود دارد

روایت ابن مغزاک ذکر شده دلالت می کند در آن روایت آمده است

«... اکثر شیخین از پدرش ارزش ایرد و بنفهمد که در آن ربا وجود دارد و ربا

باعتبار حلال مخلوط شده باشد و با آن دادوستد شود، این حال حلال

است و شیخین می توانند از آن استفاده نکنند و اکثر معتاد ربا را این دلیل در

این حالت بیان خود روا کرده و ربا را بیسبب دهد

روایت در این باره بسیار است

بیع صرف

بیع صرف عبارت است از معامله طلا و نقره با کلد بگر چه مسکوک باشد و چه مسکوک نباشد

شرط است - نزد مشتری - در محنت این نوع بیع ، قبل از آن که بین معاین جدایی حاصل شود ، متعین تحقق یا لایق ، حتی اگر صحنه صحنه کنی باشد .

اگر صحنه از یک جنس باشد ، شرط است که وزن آن ها نیز یکی باشد بر خلاف آن جایی که جنس آن ها مختلف است ، در این صورت لازم نیست مقدار آن ها مساوی باشد ، اگر چه متعین در آن شرط است .
متعین فحش بیع است و شامل مصلح نمی شود .

احکام بیع صرف شامل معامله است که منتهی شود ، اگر چه با کلد بگر معلقه و معامله بشود

مستندات

۱- امام در مورد بیع صرف آن چه که ذکر شد

دلیل بر آن مسلمات فقه است و خلاف آن چیزی نقل نشده است در اینجا محدوده مورد بحث برای ما حکم نسبت ، زیرا شرعاً بر این عنوان حکم مرتب نشده است ، بلکه حکم دانستن حکم اصلی است و آن لزوم متعین و اقباض قبل از جدایی معاین است ، به هر نحوی که بیع صورت بگیرد

حکم ذکر شده در روایات به جز در بیع طلا با نقره و برعکس آن ، مطرح نشده است حتی برای بیع طلا با طلا و یا نقره با نقره نیز ثابت نشده است

اگرچه صحیح محمد بن عیسیٰ از امام باقر ع که می گوید:
 امام علی ع فرموده که نقره با طلا نقره نشد، مگر اینکه مومنین عیسیٰ
 را عیسیٰ کنند و طلا را با نقره نقره نشد مگر عیسیٰ را عیسیٰ کنند
 و صحیح منصور بن حازم از امام صادق ع که آمده است:
 اگر طلا را به نقره و یا نقره را به طلا خریدی از طرف معامله جدا نشود
 مگر اینکه عوض را موهل بگیرد اگرچه بالایی دیوار باشد، بالایی دیوار بود
 و غیر از این روایات ترمذی کنیم، مطلب و حکم گفته شده در آنرا را به
 روشنی جزایم یافت.

بنابر این، ناچاراً اگر عیسیٰ یکی بوده، بنا بر تسامح و عدم قول بافضل
 باید حکم به تقابض داد و اگر تسامح و عدم عقل باشد
 حکم تقابض ثابت می شود و اگر تمام نباشد بنا بر این است که تقابض
 شرط نیست.

بله، شرط است که یکی از عیسیٰ موهل نباشد و الا اگر (موهل باشد)
 زیادت حکم حاصل می شود که بحث آن در باب گذشت (که جایز نبود)

۲- اما اینکه بیع صرف احوام و سافل غیر مسکوک نیز دانسته اند
 به دلیل اطلاق نصوص است

۳۔ دلیل اینکه تقابلیں در صحت بیع صرف شرط است
دلالت نفی است که گزشت

امر در بحث معاملات دلالت ارشادی دارد و دلالت بر حکم تکلیفی نمی کند
بنابرین احتمال این که در بیع صرف تقابلیں واجب بوده و هر کس آن
را انجام ندهد نگاه کرده است ، ضعیف است .

بنابر قولی که منسوب به محقق اردبیلی است تقابلیں بنا بر احکام و معنی شرط نیست
زیرا روایات در آن صریح نیستند و تعبیر «یداً بید» کنایه از نقد بودن دو
بیع است نه مؤجل بودن ، لذا کنایه از تقابلیں نیست
شبه و دست در

اشکال قول محقق اردبیلی اینکه اگر تعبیر ذکر شده (یداً بید) در تقابلیں صریح
نباشد تا اقل اجمال دارد و در این حالت برای ما ، صراحت صحیحہ مفسور
برائبات تقابلیں کافی است .

ج۔ اما اینکه معصود از جدایی ، جدایی آن ها از مجلس نبوده بلکه جدایی آن ها
از یکدیگر است از لایبای صحیحہ مفسور که قبلاً ذکر کرده ، روشن می شود

۵۔ اگر در طلا و نقره دو صیغہ مساوی بودند باید وزن آنها نیز مساوی باشد۔ یعنی براس این است کہ از برابر دور باقیم =

۶۔ اما اعتبار اخفاص تقابن در بیع، این است کہ روایات تقابن را محقق بیع کرده اند

مگر بر این مطالب، ممکن است گفته شود: اگر تقابن عام باشد، شاہ صلح نیز من شود، چون بہ ترائی از لحاظ فایده، یک معامله بنوده و نیز فایده بیع مستقل نیست، بلکه فایده صلح همان فایده بیع است با اختلاف

الفاظ

اگر صلح معامله مستقل ہے تقابن لازم نیست

ولی اگر صلح معامله مستقل نباشد ہے تقابن لازم است

۷۔ و اما اینکه چرا بیع صرف بر اسکناس ہا (لواحق تقدیر) جریان ندارد چون اسکناس ہا طلا و نقرہ نیستند و معاملہ بر طلا و نقرہ (کہ میتوان اسکناس است) انجام من شود، بلکه بر خود اسکناس ہا معاملہ صورت من گیرد و طلا و نقرہ فقط اعتبار و بستوان اسکناس ہستند

بیع سلف

بیع سلف یا بیع مسلم ← یعنی خریدن کلمی در مدت مشخص ،
 ممکن نیست - اگر عوضین طلا و یا نقره باشد - چه در حین عقد
 باشند چه نباشند - جایز نیست ، ولی در غیر آن ها (طلا و نقره)
 در صورت مدحت الحسین بودن شمن و بیع جایز است ، البته اگر مکل
 و موزون باشند ، چه هر دو از عوض باشند چه ، مگر از عوضین طلا
 هر چیزی غیر از طلا و نقره

و یا نقره باشد .

در بیع سلف (مسلم) علاوه بر شروط ذکر شده ، شروط دیگری وجود دارد
 که عبارتند از :

الف ذکر کردن اوصاف که رافع جهالت باشند ، لذا هر چیزی که نتوان
 بالوصف محدود و مشخص کرد ، نمی توان با سلف خریدفت .

ب قبض شمن قبل از جدایی متعادلین از یکدیگر ← مشهور

ج حین کردن بیع ، اگر بیع مکیلی و یا موزون و یا محدود باشد

د یقین مدت و اجل محین

ه توان با بیع بر تحویل بیع در مدت معین شده ، اگر شرط بشود در مکان
 خاصه تحویل داده نشود باید قدرت با بیع بر تسلیم بیع در آن مکان موجود باشد .
 اگر عجز و ناتوانی از تحویل شمن و بیع بر با بیع عارض شود و یا کف
 شود که از اول عاجز بوده ، برای شتری تخیر ثابت می شود ، ولی
 می تواند هر گد و یا شمن بدون زیاده تحویل بگیرد و یا چیزی عوض بیع
 دریافت کند .

۱- بیع نسیم به طور کلی صحیح است

زیرا در آن هیچ گونه افتلا من وجود ندارد
 بر این مطلب روایات خاصه زیادی دلالت می کند این روایات بر وجود بعضی
 از شرایط مشروطه دلالت می کنند ، مانند صحیح زراره از امام صادق ع
 « فروختن حیوان و متاعی را که اوصاف آن از لحاظ طول و عرض بیان شود
 بوسیله بیع نسیم اشکالی ندارد و در حیوان ، اگر دندان های آن وصف
 نشود »

و موثقه عیاش بن ابراهیم از امام صادق ع

امام علی ع فرمود ، در بیع نسیم اشکالی ندارد اگر مقدار آن و زمان
 آن معلوم باشد ، وقت آن را از طلع دانند در سینه ششمن شود و تا زمان
 دروغ نگذارد

البته شاید بتوان بیع نسیم را از عموم آیه **احل الله البيع** ثابت کرد و
 مانند آن از ادله ای که عدم هستند

۲- اگر موصوفین طلا و یا نقره باشند و حسین آن ها را بیع کند بیع نسیم
 صحیح است

نسیم در آن صحیح نیست

دلیل آن مخدومیت است

و اینکه بیع ، بیع صرف می شود که تقابلی در آن شرطی باشد

البته اگر حسین آن ها هم مختلف باشد ، باز هم بیع نسیم در طلا و نقره صحیح نیست
 زیرا از بیع بیع صرف بوده و در آن تقابلی شرطی است

اگر جنس عرصین در بیع سیم (در غیر طلا و نقره) مکی باشد و از انواع مکمل و سوزن نباشد به دلیل محذوریّت ربا، بیع آن ها صحیح نمی باشد.

حال اگر عرصین یا یکی از آن ها از عرصین باشد به دلیل اطلاق خاص و سئوئول عدم قبلی بعد از اینکه فایده وجود ندارد، صحت بیع آن در بیع سیم ثابت است.

* با این دلیل [↑] اشکال قول ابن جنید روشن می شود: «بیع تلف در عرصین به عرصین دیگر، اگر از انواع سوزن و مکمل و یا معدود باشد جایز نیست طائفه روعین و روعین حیوانی»

۳- اما چرا باید اوصاف که رفع جهالت می کنند، ذکر شوند به خاطر دلالت صحیحه زراره و دیگر روایاتی است که قبلاً ذکر شد مانند اعتبار ذکر طول و عرض و صفاتی که عرفاً بر آن دلالت می کنند و الا برای اوصاف مذکور خصوصیت وجود ندارد.

۴۔ اما اشکی شرط است قبل از جدایی متبن ثمن محقق شود

به دلیل مسطور واقع شدن بین اصحاب است

بلکہ ادعای اجماع نیز ادرہ است

در حدائق و جواهر اعتراف ادرہ کے هیچ دلیل بہ جز اجماع ذکر شدہ ، بر این

مطلب وجود ندارد ، و اگر دلیل اجماع تمام و کامل بودہ و از نظر معصوم نیز

بہ صورت قطع کفٹ میشود ، اجماع محبت واقع می شود و اگر کفٹ نشود باید

از دادن منوایہ امتیاط تنزل بکنیم ، براسی اشکی از مخالفت با مسطور در املین

بایتم

۵۔ اینکہ چر شرط است مقدار آن بوسیله کفٹ و ما تقد آن معین شود

چون تردد اصحاب معین کردن مقدار ، شرط است

۶۔ شرط است کہ مدت در بیع سلم معین نشود

دلیل آن موثقت غیاب قبلت و ما تقد آن است

کلا وہ بی دلالت موثقت ، اگر مدت معین و مشخص نشود بیع سلم بہ

صورت عجز (زیان) می شود کہ مسطور از اینگونہ بیع مکن کرده اند

۷- شرط است که قدرت قبول بیع برای ابیح در زمان مکان و مکان حسن شرع
 امکان داشته باشد چون بدون آن مقدی که طبق آن عقد منعقد شده است
 معوق نظر شود

۸- دلیل اینکه مشتری مجبر است (بعد از عجز ابیح) بنی صبر و گریختن مال
 می توان از شرط ضمنی، آن را ثابت کرد، چون مستحق قدین در بیع مسلم
 در ضمن عقد شرط می کنند که اگر طرف معامله (بایع) از دادن بیع عاجز
 شد، برای خریدار حق فسخ ثابت شود

اگر از این دلیل صرف نظر کنیم، موثقه عبدالله بن بکر برای دلالت ادعای
 حاکم است از امام صادق سوال کردم از سردی که بقره ها را به سلف
 مردم می خرید و وقت برداشت بقره ها می گذرد و لو قدرت بر تسلیم
 بقره را ندارد، امام فرمود: مالش که داده پس بگیرد و یا صبر کند

۹- اما اینکه بر ثمن اضافه یا کم بکند و فسخ کند جایز نیست
 زیرا مقتضای فسخ این است که محضین به حالت قبلی خود برگردند
 موثقه ابن بکر قبلی بر آن دلالت می کند.
 اگر کوتاه آمده و به عدم ظهور آن تسلیم حکم کنیم، می توان به مرجعیه محمد
 بن یسین از امام باقر ع تسلیک کرد
 امام علی ع فرمود: اگر مردی پولی را طبق وصف در مدت معین بدهد پس طرف
 حاضر را بگوید، برای نشا طبق وصف بیدانم مردم. از این قیمت بر روز و ضمنی که دادم
 بگیرد. ^{۴۷۱} اگر چیز وصف شده و یا پولی که داده و چیزی بر آن اضافه شده و بگیرد و
 همان پولی که در لال داده شده بگیرد

۱۰۔ زاما اینکے جائز است بر صید دیگری تراخ و توافق کنند

اقتضای قمارہ است ، کہ در آن جائز است از معاملہ قبلی رجوع کردہ و

معاملہ جدید را ایجاد کنند

مؤلفہ یعقوب بن شعیب می گوید ،

از امام احمد ع سوال کردم از مردی کہ خدایی بہ ہند در ہم می بردند

سین عدت حسین برآہ می راند نقد ہا می کند و می گوید : در ہم بردارم

و بہ جاس آن خدایر ، امام زینمورد ، اشکانی بزارد ، چون برای خود تراجم

است و ہر صیدی کہ بخر احمد می تواند بخرد .

و غیر از این روایت ، روایات دیگری بر آن دلالت می کند . اگر چه مورد

و مصلحت این روایت بیع منہ است ولی می توان از تفسیح سنا ہا

آن تفسیری کردہ و بیع سلف را سنا ہا دانست .